

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۱: ۲۶۳-۲۴۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

## قدرت از دیدگاه نوجهادگرایان

### نحوه حضور نئورادیکالیسم سلفی در عرصه بین‌الملل<sup>۱</sup>

طیبه محمدی‌کیا\*

#### چکیده

حضور جهادگرایی نو در عرصه سیاست جهانی، تجربه‌ای تازه را در دسترس دانشمندان سیاست نهاد. این حضور به‌مثابه امکانی گشوده و پویا، خود را به جهان بیرون عرضه می‌دارد و می‌کوشد تا پیامی دیرینه را در قالبی نامأنوس و بسیار نوآمد در هیئت خشونت و ترور عرضه نماید. حضور جهادگرایی نو را نمی‌توان فارغ از مفهوم قدرت نزد ایشان فهم نمود و این فهم را باید ضمن توجه به کنش جهادی از یکسوی و التفات به ذهنیت و فهم ایشان از موقعیت از سوی دیگر تحصیل نمود. نوشتار در بخش‌هایی چند سامان یافته است. پس از طرح مسئله، به نوجهادگرایی به‌مثابه چهره قدرت حاشیه‌ای می‌پردازد و این جریان را در عرصه سیاست جهانی می‌کاود. در ادامه بخش امر سیاسی و نوجهادگرایی به مراد اینان از سیاست و توضیح قدرت در گفتمان نوجهادگرایی به‌مثابه گفتمان رقیب و نیز تشریح معنای ویژه قدرت نزد ایشان اختصاص دارد. مطالعه سوژه گفتمانی: کنش انتحاری به‌مثابه نماد سوژه گفتمانی در گفتمان نوجهادگرایی، بخش پسین نوشتار است که نحوه اعمال قدرت خوشه‌ای را در گستره بین‌الملل از سوی باورمندان به سلفیسم جهادی توضیح می‌دهد. نوشتار با جمع‌بندی به پایان می‌رسد.

**واژه‌های کلیدی:** نوجهادگرایی، سلفیسم جهادی، عرصه بین‌الملل، قدرت و سیاست.

۱. مقاله برگرفته شده از طرح موظف «کنش‌گری جریان جهادگرایی تکفیری در منطقه و نسبت آن با ایران: با تاکید بر داعش» است.

\* استادیار گروه سیاست کاربردی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران [t.mohammadi@ihcs.ac.ir](mailto:t.mohammadi@ihcs.ac.ir)



## مقدمه

قدرت، مفهوم مرکزی علم سیاست است. این مفهوم نیز همچون دیگر واژگان و مفاهیم در گیرودار زمانه و زمینه با دگرگونی‌های بسیاری روبه‌رو است. قدرت به‌مثابه پدیده‌ای کمیاب همواره موضوع نبردها و رقابت‌هاست. قدرت نه‌تنها مطلوبیتی سیاسی و اجتماعی دارد، بلکه در سطوح و لایه‌هایی فارغ از نزاع‌های عمومی نیز اعمال می‌گردد و زیستن بدون ادعای قدرت غیر ممکن می‌نماید. نزاع برای بهره‌مندی بیشتر از آن و امکان تأثیرگذاری و تأمین و حفظ منافع، شرایط و چارچوبه‌های زیستی ما را شکل می‌بخشد. این ماجرای همیشگی، مدعی تازه‌واردی دارد که علی‌رغم ادعاهای آسمانی، از بانگ زدن و کوشیدن برای قدرت زمینی، پروایی ندارد. جهادگرایی متأخر بی‌درنگ وارد نبرد قدرت شده است و خود را مستحق بهره‌مندی از قدرت جهانی در سطحی گسترده می‌داند. این خواست ضمن ادعای حقانیت الهی و رسالت دینی و تکلیف شرعی و نیز بر دوش کشیدن نزدیک به یک سده کوشش بنیادگرایی اسلامی، با ادعای بهبود اوضاع ذیل آویختن به آموزه‌های دینی، چهره‌ای نو را در عرصه سیاست جهانی به نمایش نهاده است. این سیمای دیگرگون بی‌گمان برداشتی ویژه و نو از قدرت ارائه می‌دهد و برای اکتساب و نیز انحصار آن می‌کوشد.

حضور خشن، آشوب‌آفرین و شتابناک گروه‌های جهادی در نقاط مختلف زمین و عرصه بین‌الملل، ما را بر آن می‌دارد تا برای کشف منظور نظر ایشان از این تلاش‌جسته‌گریخته و خوشه‌ای هموند بکوشیم. پیش‌شرط تحصیل این فهم، درک مفهوم قدرت نزد ایشان است. نوشتار پیش روی، مفهوم قدرت را از چشم‌انداز ایشان می‌کاود و ضمن مطالعه رویکرد این گفتمان به مناسبات جهان جدید، مطالعه میراث معنوی، جهان‌واژگانی و ایده‌آل آن را مطمح نظر قرار می‌دهد. چه‌بسا درک ایده‌آل ایشان فارغ از فهم معمای قدرت و شیوه کاربست آن در اندیشه آنان مقدور نگردد.

در این نوشتار، جهادپرستان‌های نو به‌مثابه گفتمانی رقیب و نوظهور در نظر گرفته شده‌اند که نشیب و فرازهای حضورشان ذیل خواست دستیابی به قدرت قابل درک است؛ نشیب و فرازهایی که در چهره نبرد مسلحانه و به شیوه‌ای غریب و ناآشنا در دولت‌واره‌ای مستعجل بروز و ظهور یافت و رو به خاموشی نهاد. مراد ایشان از قدرت

بیش از آنکه خواست بقا را به ذهن متبادر سازد، پیام بودن را به جهانی ارسال می‌نماید که این مدعیان قدرت را ندیده، یا طرد نموده، یا انکار کرده و یا فراموش نموده بود. اکنون جهان آنها را می‌شناسد و می‌داند قدرت، مدعیانی دارد که برای دستیابی به آن حاضرند دست به حمله انتحاری بزنند و قدرتشان نه تنها در زیستن، که در مرگشان نیز به نمایش درمی‌آید. قدرت مرگ و قدرت استقرار و قدرت غیبت و حضور توأمان، سبک بودنی است که گفتمان جهادیسلم نو در آن زاییده شده است. جهادگرایی نو، قدرت را به دور از بستر مدرنیسم و سیاست جدید می‌طلبد و آن را در وهله نخست به مثابه امکانی وجودی و سپس هدفی نزدیک برای اجرای احکام شریعت به مثابه مطلوب ذاتی در نظر دارد. انگاره ایشان از قدرت در سیمای خلافت داعش رخ نمود و تحیری کشدار را به جهان ما عرضه داشت. این تحیر هنوز در ذهنیت عمومی باقی است و باورناپذیری کنش‌های آن، خلافت فروپاشیده ما را به پرسش از معنای قدرت نزد ایشان رهنمون می‌گردد.

در پاسخ باید گفت که قدرت برای جهادگرایان نو، وجهی عملی و معطوف به هدف ضمن بهره‌گیری از تفسیری نامأنوس از شریعت دارد. تفسیر ایشان از میراث اسلامی، تفسیری بیگانه و متفاوت است که چهره‌ای ناهمخوان در تاریخ اسلام یافته است. این ناهمخوانی، ایشان را به سوی انکار میراث معنوی تاریخی و سنت دانشی مسلمانان سوق داده و گریز از علم و معرفت تاریخی، درکی ویژه فراهم نموده است که امکان دست یازیدن به کنش شتابناک را برایشان در دسترس و آسان می‌نماید. ایشان خود را عقبه جهانی می‌دانند که از رقابت قدرت بین‌الملل دور رانده شده‌اند و امروز با ورود ناگهانی و بی‌محابا در صدد احقاق حق خود برآمده‌اند.

این نوشتار به مفهوم قدرت نزد جهادیسلم‌های نو می‌پردازد و این مهم را در دل این گفتمان می‌کاود. جهادگرایی نو به مثابه گفتمان مقاومت در برابر دیگری غرب‌پایه تعریف می‌شود. این گفتمان حایز ویژگی‌هایی است که آن را در شمار نیروهای حاشیه‌ای و پدیده‌های اجتماعی نوظهور با شکل‌واره‌ای نوآمد قرار می‌دهد. گفتمان نوجهدادی در پی ایجاد دلالت‌های معنایی ویژه خود، که به مثابه نمونه‌ای وابسته به سنت سلف است، حضور صورت‌بندی‌شده‌ای از قدرت حاشیه‌ای را به جهان بین‌الملل عرضه نموده است.

### نوجهادگرایی به مثابه قدرت حاشیه‌ای

گفتمان‌ها که با هدف عرضه معنای جایگزین در برابر دیگری عرض اندام می‌کنند، هویت خود را با توجه به دیگری و از طریق فرایند غیریت‌سازی تعریف می‌کنند (Laplanche & Fletcher, 2005: 90). این رویه درباره گفتمان سلفیسم جهادی نیز مصداق دارد. این گفتمان که خود را به عنوان گفتمان مقاومت در برابر دیگری غرب‌محور تعریف می‌نماید، حایز ویژگی‌هایی است که آن را در شمار نیروهای حاشیه‌ای و پدیده‌های اجتماعی نوظهور حایز شکل‌واره‌ای نوآمد و فرامدرن قرار می‌دهد. گفتمان سلفیسم جهادی در پی ایجاد دلالت‌های معنایی ویژه خود به مثابه نمونه‌ای وابسته به سنت، از سوی گفتمان مدرن مسلط به عنوان موج خشونت گذرا، مورد بدفهمی واقع می‌گردد. در حالی که سلفیسم جهادی در چارچوب گفتمان صورت‌بندی شده به جهان بین‌الملل عرضه گردیده است و حایز ویژگی‌های یک گفتمان تأثیرگذار است. اگرچه عموماً به لحاظ تئوریک و عملی در شمار جریان‌های خشن قلمداد می‌گردد (علیپور گرجی و شعبانی کیا، ۱۳۹۸: ۳۰۶).

نکته آنجاست که گفتمان‌ها عموماً در جهت کوشش برای معنابخشی به مفاهیم از پیش موجود پدید می‌آیند (Blain, 2016: 26). گفتمان سلفیسم جهادی نیز مفاهیم موجود در سنت اسلامی را از آن خود نموده و معانی نوینی را بازتولید نموده است؛ معنایی‌ای که می‌کوشد آنها را در برابر شبکه معنایی گفتمان مدرن عرضه دارد و بر مناسبات و ساختارهای متداول در عرصه سیاست جهانی تطبیق دهد. هم از این‌روی این گفتمان نیز مانند سایر گفتمان‌ها که دلالت‌های تازه‌ای برای اصطلاحات و دال‌های در دسترس ایجاد می‌کنند و یا همچنین دال‌های تازه‌ای را پیشنهاد می‌نمایند، اصطلاحات، مفاهیم و دال‌های بسیاری را از گفتمان خلافت‌گرای اسلامی وام گرفته و دلالت‌های معنایی جدیدی به آنها بخشیده است. از آن‌روی که گفتمان‌ها بر پایه دیالکتیک دانش و قدرت سامان می‌یابند (McHoul & Wendy, 2015: 1&59) و دانش، سازنده قدرت و قدرت، سازنده دانش است (Foucault, 2000).

مطالعه ژرف گفتمان سلفیسم جهادی نیازمند فهم معنای قدرت در آن است. قدرت در این گفتمان از معنایی متفاوت به‌رمنند شده است. مراد ایشان از قدرت در قالب سلطه و قدرت سنتی می‌گنجد. هم از این‌روی حضور ایشان در صحنه جهانی در قالب نیرویی

مهاجم و ستیزه‌جو مشاهد می‌گردد. کنشی که در حالت عمل‌گرایانه در قالب جهاد می‌گنجد و در راستای ایجاد تغییری گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### امر سیاسی و نوجهدگرایی

سیاست، رهاورد نگرش مدرن است. زایش امر سیاسی به طور اعم و سیاست جهانی به طور اخص به‌مثابه مدیریت مناسبات آدمیان و کشورها را باید در جهان تقسیم‌شده نو پی گرفت. به باور اشمیت، امر سیاسی، عامل اساسی سامان بخش زندگی مردمان پس از جنگ جهانی نخست است. سیاست، جهان را به اردوگاه موافقان و مخالفان و غالبان و مغلوبان بخش می‌کند. کارل اشمیت، امر سیاسی را با توجه به ارتباط دوست-دشمن تعریف می‌کند (اشمیت، ۱۳۹۲: ۸).

در این میان سوژهٔ محمل، امر سیاسی است. سوژهٔ خط‌خوردهٔ چندپاره و بیگانه‌شده و مرکززدایی‌شده - سوژه‌ای دیگرگون از سوژه جنیش روشنگری، سوژهٔ نویی است که علی‌رغم حضور در جهان مدرن به جزیی از آن بدل نشده است. جایگاه استقرار هویتی این سوژه در گیرودار مناسبات نو به بیگانگی کشیده شده است. سوژه، خود را متعلق به شرایط موجود نمی‌داند و درگیر نوعی تعلیق است. این تعلیق می‌تواند با شکل‌گیری نظام معنایی نو به سوژه، امکان عملی نو و متفاوت را ببخشد و جست‌وجوی او برای هویت را پاسخ دهد. سوژه در این شرایط دچار فقدان ماهیت است. در این مقطع، تصویر ایده‌آل مطلوب در ذهنیت سوژه رسوب می‌کند و در وضعیت فقدان معنا و ماهیتی که سوژهٔ سیاسی دچار آن است، کارگر می‌افتد (استارواکاکیس، ۱۳۹۳: ۴۳).

تلاش این سوژه، گریز از وضعیت تحمیل‌شده است که او را در وضعیت تکاپو برای افزایش قدرت قرار می‌دهد. کنش حذف‌نشدهٔ قدرت را می‌توان در حرکات گروه‌های جهادی دید. طبیعت سوژه سیاسی را باید جریان‌یابی قدرت در وضعیت نامطلوبی دید که می‌کوشد آن را به سود خود تغییر دهد (همان: ۴۳). تلاش‌هایی از این‌دست را می‌توان در تلاش سوژه در بالقوه‌سازی قدرت نهفته‌ای دید که مجال بروز آن را در ویران‌سازی وضعیت کنونی و گریز از وضعت موجود می‌جوید. سوژه، ضمن آویختن به قدرت مبتنی بر استقامت و مقاومت درصدد گریز از وضعیت به نظم درآمده است (همان: ۱۴۷).

سبک ویژه‌ای که به طور خاص در جریان نوجهدگرایی به زایش و گسترش قدرتی منتهی شده است که ضمن آن، تعریفی متفاوت از امر سیاسی ارائه می‌شود و امر سیاسی به مثابه محمل اجرای احکام شرعی و نیز رسالتی دینی انگاشته می‌شود. انگاره-ای اینچنین با اعمال قدرت به شیوه‌ای ساده، بسیط و در دسترس و در عین حال شتابناک تکمیل می‌شود و به ایشان، امکان ایفای نقش سیاسی را بیرون از قواعد پذیرفته‌شده سیاست می‌بخشد. این ایفای نقش نه تنها نمونه‌ای کوچک از تصور سیمای سیاسی ایشان است، بلکه بیانگر آرمان شهری است که خود برتر را هرچند در اندازه مینیاتوری بر ملا می‌سازد. این برملاسازی خارج از قواعد سیاسی به برجسته شدن چهره نوآمد می‌انجامد که با کنش‌های ناآشنا و خرق عادت‌های سیاسی، امر سیاسی را به مثابه طرحی از پیش درانداخته و در عین حال به لحاظ عملی در حال شدن معرفی می‌نماید. این کوشش، تفکیک میان سیاست و رسالت دینی را می‌شکند و می‌کوشد با آویختن به کنش‌هایی غریب، بانگ من برتر از به دیگری هژمون انتقال دهد. نمونه درخور اندیشه انتحار در برابر امتناع از به رسمیت شناخته شدن از سوی دیگری است که صدای رسای قربانی وضعیت موجود نامطلوبی است که ناشنیده شدن دهه‌ها را می‌شکند و نه تنها به مخابره پیام و اعلام وجود می‌انجامد، بلکه در گستره جهانی، انتشار هویتی ویژه را موجب می‌گردد که در ازای آن با بیعتی درونی همراهی جهانی به دست می‌آید. این سبک حضور در عرصه بین‌الملل که با ادعای قدرتی بزرگ به وقوع می‌پیوندد، متضمن طرحی سیاسی است که ذیل ایده خلافت ارائه می‌شود؛ چراکه همواره در امر سیاسی شکلی از طرح وجود دارد (موف، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵).

طرحی که از در نبرد با طرح موجود درآمده و در راستای نابودی آن می‌کوشد. طرح نوجهدگرایان، ویرانی اکنون و ساختن آینده ضمن رجوع به گذشته است. این بی‌زمانی نظری، امکان مانور پرسامدی از مطلوبیت‌های تئوریک را پیش پای ایشان می‌گشاید که با برداشت‌ها و تفسیرهای فردی گشاده‌دستانه از منابع دینی تکمیل می‌گردد و به شیوه‌ای مداوم می‌کوشد تا از فراموشی نامطلوبیت وضعیت موجود جلوگیری نماید. بالذات باید گفت که امر سیاسی به طور مداوم یادآوری می‌کند که وضعیت باید تغییر کند و همواره با درجه‌ای از خواست تحول همراه است. پویایی، بخش جدایی‌ناپذیر قدرت است (Schlimgen, 2012: 53) که با پذیرفتن وجه نوین تئوریک، چشم‌اندازی متفاوت از

بودن و نظم را پیش روی مخاطب می‌گشاید و برای دستیابی به آن به اعمال قدرت در سطوح مختلف می‌پردازد.

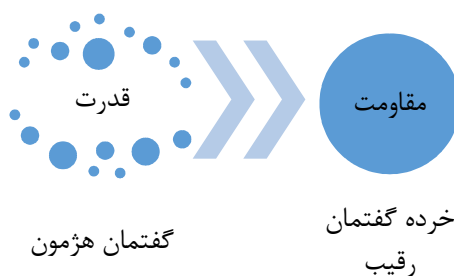
نوجهدگرایی، پاسخ به نگرانی مستمری است که در هراس از اضمحلال خود در دل هژمونی فراگیر از دل بی‌زمانی تئوریک برآمده و می‌کوشد تا زمانه مطلوب خود را بر زمین تطبیق دهد. این کوشش نظم‌سستیزانه در درجه نخست، برداشتی دیگرگون از سیاست پیش روی ما می‌نهد و ضمن ارائه تعریفی الهی از آن، استقرارش را منوط به ویرانی نظم مستقر می‌داند. هم از این‌رو سیاست توأم با ویرانی و ناامنی را باید گزینه منتخب این جریان در رویارویی با سیاست موجود دانست که نه‌تنها وجهی آشوبگر دارد، بلکه در روند تکاملی خود واجد ویژگی ویران‌گرانه افزایشی می‌گردد و سبک اعمال قدرت رادیکال را به شیوه خوشه‌ای و همیشگی، راهکار دستیابی به آرمان‌شهرش می‌داند. این تفسیر انقلابی با ادعای رسالت دینی خود، برتری را می‌سازد که توجیه‌گر اعمال خشونت و فروریختن مرز میان خشونت و سیاست می‌گردد.

### توضیح قدرت در گفتمان نوجهدگرایی

قدرت در نظریه‌های کلاسیک، امری بیرونی و به این ترتیب عارض بر سیستم است (Henderson, 1861: 35). در حالی که پست‌مدرن‌ها به شکل اعم و نگرش‌های گفتمانی به طور اخص قدرت را ذاتی روابط، وجه سازنده مناسبات و خون جاری در مویرگ‌های موقعیت‌ها می‌دانند. در نگاه ایشان، قدرت را نه‌تنها در ساخت سیاست رسمی، بلکه در گوشه‌گوشه جوانب زندگی اجتماعی و در رگ و پی صورت‌بندی‌های حاضر در عرصه عمومی می‌توان رصد کرد (Man Ling Lee, 1997: 92).

مطابق رویکرد فوکو، قدرت در شبکه‌ای از روابط درهم‌پیچیده، جاری و ساری است. قدرت، ریشه در لایه‌های مختلف تعاملات و مفاهیم (جهان‌واژگانی) دارد (ر.ک: Foucault, 2000). قدرت در یک ظرف گفتمانی شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. قدرت در نظامی که مجموعه مفاهیم را مشروع می‌کند و به آنها معنا می‌بخشد، پدیدار می‌گردد (ر.ک: Foucault, 1980). فوکو به توضیح حضور سوژه و ابژه در گفتمان می‌پردازد. قدرت در گفتمان‌های حاشیه‌ای با مقاومت معنا می‌یابد (Powers, 2001: 62)؛ همچنان که دانش،

آگاهی و معرفت آنها نیز در ارتباط با نفی و طرد دیگری و مدعیات دانشی او معنا می‌پذیرد. وجهی از این دست را باید در گفتمان‌های مقاومت جدی گرفت.



شکل ۱: ارتباط قدرت و مقاومت



شکل ۲: دیگری و قدرت

قدرت از نظر گروه‌های جهادی، قدرت در معنای سیاسی/مدیریتی آن یا قدرت مشروع و قانونی<sup>۱</sup> نیست. در این گفتمان، قدرت تمایلی جهت‌دار و مهارنشدنی است که مهار و کاربرد، تمایل و جهت آن را ایدئولوژی سلفیسم جهادی تعیین می‌کند. این تفاوت مبنایی در معنای قدرت نزد سلفیسم جهادی و نظم بین‌الملل موجود، نشان از پایبند نبودن این گروه‌ها به مناسبات و معناهای شکل گرفته درون گفتمان نظم معاصر بین‌الملل دارد. جالب آن که در مطالعات گفتمان، قدرت فاقد ماهیت است و می‌تواند در شکل‌ها و ریخت‌های گوناگونی متبلور گردد.

در این میان مطالعه قدرت هژمون در نظم بین‌الملل معاصر از یکسوی و شکل‌گیری قدرت مقاومت از سوی گروه‌های جهادی از دیگر سوی درخور توجه است. قدرت صرفاً

1. Authority



از سوی ساختار یا گروه مسلط اعمال نمی‌شود، بلکه هر کنشگری بنا بر حضور در جامعه، درجه‌ای از قدرت و اعمال قدرت را از خود بروز می‌دهد. قدرت از جاهای بی‌شماری اعمال می‌گردد (Strozier, 2002: 57) و در بلندای مقاومت یا تأیید متجلی می‌گردد که در شیوه‌کنشی گروه‌های جهادی در برابر قواعد و هنجارهای پذیرفته‌شده و مشروع عرصه بین‌الملل خودنمایی می‌کند. دست یازیدن به خشونت و پایبند نبودن به هنجارها و قواعد حقوقی و سیاسی بین‌المللی در چهره‌خشونت‌های پراکنده در عرصه بین‌الملل، گواهی بر این ادعاست. کنشگر در مواجهه با قدرت به شکل توأمان در جایگاه ابژه و سوژه قرار می‌گیرد، چراکه هر جا قدرت حضور دارد، مقاومت هم شکل می‌گیرد. این شیوه‌پاسخ‌دهی پراکنده‌جهدگرایان تکفیری، نتیجه فروافتادن در بحران است (مرادپوردهنوی و ستوده، ۱۳۹۸: ۴). تجربه‌ای که در رابطه با نظم بین‌الملل بسط یافته و ژرف گردیده و امکان کنش همدلانه را از کارگزار سلب نموده است. در این مرحله و در پی ایستادگی جمعی مبتنی بر هویت در برابر بحران تحمیلی گفتمان مقاومت، قدرت گفتمان مسلط را به‌مثابه دیگری به چالش می‌کشد و این به چالش کشیدن را ذیل ارائه معانی تازه برای جهان واژگانی خود در برابر بی‌اعتبار ساختن مفاهیم و واژگان دیگری مسلط به انجام می‌رساند. حضور این خرده‌گفتمان، چهره پراکنده قدرت را به نمایش می‌گذارد؛ چهره‌ای که در مقابل گفتمان مسلط دست به عرضه قدرت مقاومت می‌زند. به باور فوکو، گفتمان هژمون جهان معاصر، گفتمان متکی به قواعد و رویکردهای مدرن و لیبرالیستی است که نافی دیگر گفتمان‌های مطرح است (Howarth, 2000: 54).

گفتمان مدرنیسم در عرصه بین‌الملل در جهت نفی دیگر گفتمان‌ها می‌کوشد. مفاهیم و معانی‌ای مانند دولت-ملت، صلح جهانی، آزادی، حقوق بشر و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را می‌توان از جمله مفاهیم مشروع گفتمان مستقر بین‌المللی به شمار آورد (James, 2013: 255). مفاهیمی که از سوی سلفیسم جهادی مورد چالش قرار گرفته‌اند و در جریان این چالش، گفتمان رقیب کوشیده است تا معانی و مفاهیمی در برابر آنها ارائه نماید، قدرت ارتباطی وثیق با مفاهیم برقرار می‌کند و از طریق تحقق مفاهیم به ارائه کنش گفتمانی در برابر دیگری می‌پردازد. مطابق رویکرد گفتمان قدرت صرفاً از بالا به پایین اعمال نمی‌شود، بلکه به‌مثابه مقوله‌ای منتشر از «هرجای» نشأت می‌گیرد و از پایین به بالا می‌جوشد. قدرت به‌مثابه امری نرم در شبکه‌های مختلفی از روابط متداخل

و متقاطع احساس می‌شود. مطابق این رویکرد، قدرت می‌تواند ناشی از یک اندیشه، ایدئولوژی، فرد و جریانی حاشیه‌ای باشد. قدرت داعش از این جنس بود؛ قدرتی که ذیل نقد و انکار مفاهیم معنا یافته توسط گفتمان غربی و در پرتو دال‌هایی همچون خلافت، شریعت، بازگشت به سلف صالح، نص و جهاد ظاهر شد، به نمایش درآمد و اعمال گردید. مطالعه تفاوت‌های معنایی قدرت در گفتمان‌های نظم بین‌الملل کنونی و سلفیسم در شمار مباحث مهمی است که راه به سوی شناسایی منطق عمل سلفیسم جهادی در عرصه جهانی می‌برد. در سیاست بین‌الملل، هدف فوری (صرف نظر از هدف‌های بلندمدت)، اعمال قدرت (نمایش قدرت گفتمان جهادی) است؛ زیرا سیاست بین‌الملل، مبارزه‌ای برای قدرت میان بازیگران است (هالستی، ۱۳۸۸: ۱۶).

### وجه آرمانی قدرت در گفتمان انتقادی

قدرت نزد گفتمان‌های حاشیه‌ای، وجهی اتوپیایی و انتقادی دارد. داعش نزد جامعه مخاطب خود، نسبت به القاعده، گفتمانی مشروع‌تر و پذیرفتنی‌تر بود؛ زیرا بروز و ظهور جدی‌تر و مؤثرتر قدرت در ارتباط با کنش‌ها، رفتارها و نمودهای بیرونی قدرت، سطوحی از مشروعیت را برای ایشان به ارمغان آورد و عمل مفصل‌بندی را به صورت مؤثرتر به انجام رسانده بود. هم از این‌روی داعش خود هویتی پررنگ‌تر و متمایزتر را در مقایسه با دیگر گروه‌ها و جنبش‌های افراط‌گرایانه اسلامی عرضه می‌نماید؛ هویتی که ذیل ارائه نمودهای بیرونی، صورتی مشروع، مبارز و مقاوم به خود گرفته است (الناجی، ۱۳۹۶: ۱۶).

چه بسا داعش، قدرت مقاومت خود را در جایگاه یک گفتمان حاشیه‌ای به مرحله عمل و کاربردی نمودن رسانده است. این گروه تکفیری در مقام پاسخگو بودن در راستای عملی نمودن ایده‌آل‌های خود از مرحله اتوپیایی به سوی واقع‌گرایی حرکت کرد. داعش، توانایی به کار بستن قدرت در معنای مویرگی و منتشر را داشته و از قدرت خود در راستای تقابل با نظم بین‌الملل مسلط، ذیل دسترسی به قدرتی از این دست بهره برده است. عملی نمودن قدرت از سوی گفتمان، واجد دو جنبه نسبتاً متناقض است؛ زیرا زمانی که گفتمانی توانایی محقق‌سازی مدعیات خود را به دست می‌آورد و گزاره‌های گفتمانی خود را پیش می‌برد، به قدرت مؤثر و مسلط تبدیل می‌شود و در

مقابل ناتوانی گفتمان در عرضه دال‌های خود به عرصه واقعیت، منتهی به رنگ باختن مشروعیت گفتمان می‌گردد. در چنین موقعیتی، هرچه یک گفتمان بتواند مفصل‌بندی بهتری ارائه کند و با توجیه وقایع، مخاطب‌های خود را قانع سازد، از مشروعیت روبه فزونی، ماندگاری و موفقیت بیشتری بهره‌مند خواهد شد (Meyer, 2012: 32). قدرت داعش از جنس قدرت‌های مقاومتی است که درصدد برهم زدن نظم و ایجاد نظم مطلوب خود عملیاتی می‌گردد؛ قدرتی چالشگر که در همه سطوح، زاویه‌ها و لایه‌های نظم بین‌الملل مدرن وارد شده و در برابر آن عرضه شده است.

هر گفتمانی، جهات نمایش قدرت سوژه ویژه خود را تعریف می‌کند. سوژه خود در شبکه‌ای از قدرت پرورده می‌شود و درون این روابط دست به کنش می‌زند. سوژه از سوی گفتمان در معرض اعمال قدرت قرار می‌گیرد و در راستای بقای گفتمان، اقدام به کنش می‌ورزد. سوژه گفتمانی جدیدی در کشاکش این شبکه پیچیده قدرت متولد می‌گردد که در راستای بقای گفتمان دست به کنش می‌زند.

### مطالعه سوژه گفتمانی: کنش انتحاری به مثابه نماد سوژه گفتمانی

سوژه گفتمانی سلفیسم جهادی، سوژه‌ای و ساحتی است که علی‌رغم حضور در جهان مدرن، دل در گرو سنت نهاده و در راستای استقرار سنت دست به کنش می‌زند. سوژه گفتمانی با حضور جهادی خود به اقدام‌های انتحاری، ترور با هدف تأثیرگذاری بر نظم بین‌الملل دست می‌یازد. عامل انتحار را باید صدای قدرت منتشر نوجهدگرایی در سطح جهان دانست؛ قدرتی که حضور خود را با «رخداد مرگ» اعلام می‌کند. سلفی‌گری جهادی، به مثابه تلاشی برای بازگشت به متافیزیک خالص، نهضتی تازه را در نفی تن پیش کشیده است و ضمن رویکرد نافیانه به تن، به آن توانی تازه و غافلگیرکننده بخشیده است. این سبک نگرش کاملاً متفاوت از کنترل‌های غیر مذهبی جدید است (Robb & Harris, 2013: 24).

نزد سلفیسم، جهادی که تن را درون گفتمان ویژه خود، ابزار کمال و سعادت روح و ساکن دنیای فانی می‌داند، در برابر تن-دنیاگرایی روزافزون اندیشه غربی، تمایزی غیرت-سازانه وجود دارد که به لحاظ ماهوی، دو گفتمان را در دو طیف دنیاگرا و دنیاستیز جای می‌دهد. نقطه اوج دنیاستیزی جهادگرایان، خود را در عملیات‌های انتحاری نشان می‌دهد؛

دسته ترورهایی که طی آن هم فرد جهادی و هم هدف‌های کوری که نماینده دیگری مسلط هستند، حذف می‌شوند (اسماعیل‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۵۸-۱۵۹).

بی‌گمان دست یازیدن به اقدامی این‌چنین، بدون بهره‌مندی از گفتمانی مفصل‌بندی شده و موثق، امکان‌پذیر نخواهد شد. گفتمانی که مبارزه را در شکل حداکثری خود و به قیمت «قربانی نمودن خودی‌ها» جهت «حذف دیگری» دست به اقدام می‌زند. رویکردهای نوین نسبت به تن را باید به جای مطالعه آن در دانش زیستی و روان‌کاوی در جریان‌های فرهنگی سراغ گرفت که با هویت و ارزش‌های جوامع ارتباط مستقیم دارند (Turner, 1996: 16)؛ اتفاقی که درباره سوژه گفتمانی تکفیرگرایی رخ نموده است. این مهم در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از زاویه ارتباط تن و سیاست مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تن به‌مثابه بستر اعمال سلطه، خشونت و یا نماد برملاسازی ارزش‌های سیاسی نمودار می‌گردد. در این میان سلفیسم تکفیری به تن ذیل نگرش تکلیف‌گرایی دینی در راستای تحقق آرمان سیاسی خود می‌نگردد و تن نه‌تنها خیل سربازان و باورمندان آن را تشکیل می‌دهد، بلکه نقش قربانی تأثیرگذاری را در جهت تحقق آرمانش ایفا می‌نماید.

به باور فوکو، تن محمل اعمال سلطه است. اما اعمال سلطه بر تن نزد گروه‌های جهادی از طریق باورمندی به الهیات تن‌ستیز به مرحله عمل درمی‌آید و منتهی به انجام کنش‌هایی می‌گردد که راه به سوی انکار و حذف تن می‌برد. تن که محمل گناه و آلودگی به مادیات در برابر جهان آخرت و ارزش‌های الهی شناخته می‌شود، مقوله‌ای دنیوی و گذراست که در بهترین حالت، ابزاری جهت تحقق اهداف آرمانی دین ایدئولوژیک ابزارگردیده پنداشته می‌شود. تن در گفتمان سلفیسم جهادی نیز اهمیت بسزایی دارد. تن نه‌تنها در متون تئوریک و اعتقادی ایشان به‌مثابه امری دنیایی و مذموم قابل توجه است، بلکه در کنش جهادی این گروه‌ها نیز اهمیتی ویژه یافته است. تن در این میان به‌مثابه ابزار رسیدن به سعادت، محمل اجرای جهاد و ترورانتحاری می‌گردد که می‌تواند در راستای انجام تکلیف دینی عملی گردد. بهره‌گیری از تن/بدن را جهت دستیابی به اهداف سیاسی می‌توان در کنش انتحاری گروه‌های جهادی دید. شهادت در میان مفاهیم مربوط به نقش تن در کنش سیاسی، نشان از اهمیت نمادین حضور

کالبدی آدمی دارد. شهادت که خود نمونه پررنگی از اهمیت ایدئولوژی در رفتار سیاسی است، نزد گروه‌های جهادی، واجد نمودی خاص می‌گردد که خود را در پیکره عملیات انتحاری به نمایش می‌گذارد. اقدام‌های تروریستی از این‌دست حایز وجه اعتقادی و ایدئولوژیک هستند و با اصولی همچون معاد و باور به آخرت پایدار در برابر دنیای فانی و گذرا و دوری جستن از لذات زودگذر مادی، ارتباطی مستقیم می‌یابند که با هدف آرمانی حذف دیگری از طریق قربانی کردن اهداف کور و فدا کردن خود مکلف عملی می‌گردند. جالب آنکه تئوریزه ساختن کنش جهادی-انتحاری از طریق بی‌توجهی و عدم علاقه جهادیسیم به انباشت دانشی جهان اسلام فراهم می‌گردد (Linden, 2007: 10).

در گفتمان تکفیری، نگاه ابزاری به تن رایکال شده است و طی مفصل‌بندی ویژه‌ای، که در آن تکلیف‌گرایی دالی مهم به حساب می‌آید، بازتعریف شده است. برای سلف‌گرایان جهادی، تن مهم‌ترین ابزار مبارزه است؛ مبارزه‌ای که با قربانی شدن در راه خدا، رخت تحقق به تن می‌پوشد و در ژرف‌ترین معنای کلمه اتفاق می‌افتد. چه‌بسا نزد سلف‌گرایان، عبادت در قالب جهاد تجسم یافته است و هم از این‌روی مهم‌ترین عبادت، که ویژگی آن به دشواری افکندن تن جهت نیل به پاداش اخروی است، به قربانگاه بردن تن است. به این ترتیب تن در راه هدف اصیل مبارزه با کفار، ارزشی نمادین دارد. چنین نگرشی نه‌تنها به رفتار عاملان حملات انتحاری و جاهت می‌بخشد، بلکه مرگ اهداف ناخواسته در اینگونه حملات را که در مطالعات تروریسم از آن با عنوان تلفات جانبی یاد می‌شود، نیز موجه می‌شمارد. به باور تکفیرگرایان جهادی، توجیه اینکه کسانی در این عملیات به صورت ناخواسته و غیربرنامه‌ریزی شده، به‌مثابه اهداف کورکشته می‌شوند، چندان دشوار نیست؛ زیرا ایشان در راه حق تن خود را، حتی بی‌آنکه بخواهند، تقدیم کرده‌اند و هم از این‌روی خداوند اجری شایسته نصیبشان می‌گرداند. این نگرش ویژه در سلفیسم تکفیری، راه را بر خشونت بی‌حد و حصر گشوده است؛ خشونت نه‌تنها در باب تن خود، بلکه در ارتباط با تن دیگران. این سطح از خشونت و تن‌گریزی، که به شیوه‌ای مؤثر در گفتمان نوسلفی مفصل‌بندی شده است، جهان معاصر را شگفت‌زده نموده است. برای گفتمان معاصر این همه شوق برای مرگی داوطلبانه، نافهمیدنی است.

شیوه توجه به تن در این گفتمان منجر به پیدایش نوع جدیدی از تروریسم در عرصه بین‌الملل شده است. موجی از تروریسم جهانی که قربانیان و عاملان خود را به شکل

جهانی انتخاب می‌کند و رویکردی هویتی و اعتقادی نسبت به ترور دارد. چنین کنشی، ریشه در نوع نگرش این گفتمان نسبت به دانش، قدرت و تن دارد که به پیکربندی آن و تقابله با گفتمان مستقر جهانی انجامیده است. تن‌ستیزی تکفیریسیم در سطحی دیگر منتهی به پدیداری معنای نوینی از جهاد شده است که به‌مثابه مکانیسم همیشگی این گفتمان در مواجهه با دیگری عملیاتی می‌گردد و تن، ابزار موفق جهاد است.

### نتیجه‌گیری

نوجهادگرایان به‌مثابه بازیگرانی تأثیرگذار، دریچه‌ای متفاوت از نحوه حضور سیاسی را پیش چشم پژوهشگران گشوده‌اند. فهم منطق عمل ایشان، فارغ از فهم آنان از سیاست و قدرت، مقدور نیست. نوشتار، این مهم را جهت به دست دادن دریافتی دقیق‌تر و روشن‌تر از شیوه کنش نوجهادگرایان واکاوی کرده است و ضمن بهره‌گیری از روش‌شناسی گفتمان فوکو، کوشیده است تا نسبت به تعریف قدرت در گفتمان نوجهادگرایی آگاه گردد. این آگاهی و کشف درک ایشان از قدرت در پاره‌هایی چند سامان یافته است.

پاره نخست با نام نوجهادگرایی به‌مثابه چهره قدرت حاشیه‌ای، این جریان نه‌چندان دیرپای را به‌مثابه رقیبی نوظهور برای گفتمان هژمون بررسی نموده و ضمن التفات به ادعاها از یکسوی و متون و منابع نوشتاری، گفتاری و کنشی از سوی دیگر، این جریان را به‌مثابه خرده‌گفتمانی حاشیه‌ای توضیح داده است که حضوری توأم با تخریب را به نمایش می‌نهد.

پاره دوم، مفهوم امر سیاسی را نزد این جریان پژوهیده و سیاست به‌مثابه مدیریت برخاسته از خرد، آگاهی و اراده بشری را به عنوان ارمان مدرنیسم از چشم‌انداز گفتمان نوجهادگرایی تجزیه و تحلیل نموده است و رجوع ایشان به سیاست در معنای غلبه را با توجه به منابع و متون و شیوه زمام‌داری کوتاه‌مدت ایشان در دولت مستعجلشان ارزیابی نموده است.

توضیح قدرت در گفتمان نوجهادگرایی به‌مثابه گفتمان رقیب، نام پاره سوم نوشتار است. قدرت ضمن توجه به روش‌شناسی گفتمان تشریح گردیده و تلاش شده است تا

قدرت در دو سطح درون‌گفتمانی و شیوه اعمال قدرت و نیز برون‌گفتمانی و در جایگاه گفتمان رقیب مورد تأمل قرار گیرد.

مطالعه سوژه گفتمانی: کنش انتحاری به‌مثابه نماد سوژه گفتمانی در گفتمان نوجهدگرایی در پاره پایانی کنش برگزیده این جریان به‌مثابه شیوه تأثیرگذاری فرازمانی-فرامکانی این گفتمان و پیام قدرت منتشر آن طرح شده است. سرانجام سخن اینکه سلفیسم جهادی به‌مثابه پدیداری نوین در عرصه بین‌الملل، واجد شکل‌واره و سبک حضوری غریب است که از آبشخورهای سنت سیراب می‌گردد و می‌کوشد تا جهان معنایی و دلالت‌هایی برآمده از سنت را به فراخور عرصه بین‌الملل موجود عرضه نماید. هم از این‌روی این گفتمان معنایی دیگرگون از دانش، قدرت و سوژه گفتمانی را ارائه می‌دهد که توان تأثیرگذاری بر نظم بین‌الملل را به آن می‌بخشد.



## منابع

استاورا کاکیس، یانیس (۱۳۹۳) لاکان و امرسیاسی، محمدعلی جعفری، تهران، ققنوس.  
اسماعیل زاده، سیروس و دیگران (۱۳۹۸) «نقش کج‌فهمی دینی در شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و عملیات‌های انتحاری»، فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست متعالیه، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان، صص ۱۴۷-۱۶۴.

اشمیت، کارل (۱۳۹۲) مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، تهران، نگاه معاصر.  
علیپور گرجی، محمود و شادی شعبانی‌کیا (۱۳۹۸) «داعش: خشونت هویتی و کشتار غیرنظامیان در کنشگری سلفی»، سیاست متعالیه، سال هفتم، شماره ۲۴، بهار، صص ۳۰۳-۳۲۲.

مرادپور دهنوی، امیرحسین و محمدستوده (۱۳۹۸) «بررسی عوامل سیاسی- اجتماعی ناکامی‌های بیداری اسلامی در مصر ( ۷۱۰۲- ۷۱۰۷م) براساس «مکعب بحران»»، فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست متعالیه، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان، صص ۲۶۷-۲۹۶.

موف، شان‌تال (۱۳۹۱) درباره امر سیاسی، ترجمه منصورانصاری، تهران، رخداد نو.  
الناجی، ابی‌بکر (۱۳۹۶) مدیریت توحش (ادارة التوحش: أخطر مرحلة ستمر بهالأمّة)، ترجمه آزاده گریوانی، تهران، نقد فرهنگ.

هالستی، کالوی یاکو (۱۳۸۸) مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

Blain, Michael (2016) Power, Discourse and Victimage Ritual in the War on Terror, London and New York, Routledge.

Foucault, Michel (2000) Power, New York City, New Press.

----- (1980) Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977, New York City, Pantheon Books.

Henderson, William (1861) Christianity and Modern Thought: Twelve Lectures, Ballaarat, S. L. Birtchnell.

Howarth, David (2000) Discourse, New York: McGraw-Hill Education (UK).

James, C. L. R. (2013) Modern Politics, Oakland: PM Press.

Laplanche, Jean, Fletcher, John (2005) Discourses are defined by Otherness making, London and New York, Routledge.

Linden, Edward V. (2007) Focus on Terrorism, Volume 7, New York, Nova Publishers.

Man Ling Lee, Theresa (1997) Politics and Truth: Political Theory and the Postmodernist Challenge, New York, SUNY Press.

McHoul, Alec, Grace, Wendy (2015) A Foucault Primer: Discourse, Power And The Subject, London and New York, Routledge.

Meyer, Michel (2012) From Metaphysics to Rhetoric, Netherlands: Springer Science & Business Media.



- Powers, Penny (2001) *The Methodology of Discourse Analysis*, Massachusetts, Jones & Bartlett Learning.
- Schlingen, Erwin (2012) *Nietzsches Theorie des Bewußtseins*, Berlin, Walter de Gruyter.
- Strozier, Robert M, . (2002) *Foucault, Subjectivity, and Identity: Historical Constructions of Subject and Self*, Michigan, Wayne State University Press.
- Robb, John, Oliver J. T. Harris (2013) *The Body in History: Europe from the Palaeolithic to the Future*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Turner, B. S. (1996) *The Body and Society: Explorations in Social Theory*, London, Sage.

